

مقالات شمس تبریزی

دکتر عصمت اسماعیلی (مضامین علمی دانشگاه سمنان)
منا علی مددی (کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی)

چکیده

بازگویی متون کلاسیک فارسی با نگاه‌های تازه در روزگار ما می‌تواند دستاوردهای نقد ادبی فراوانی برای پژوهش‌های معاصر داشته باشد. یکی از مکتب‌های ادبی تأثیر گذار معاصر «سورئالیسم» است.

به طور کلی می‌توان ویژگی‌های ادبیات سورئالیستی را در هفت مورد خلاصه کرد: ۱- طنز؛ ۲- امر شگفت و خارق العاده؛ ۳- نگارش خودکار؛ ۴- اهمیت خواب و رویا؛ ۵- توجه به دیوانگان؛ ۶- تصادف عینی؛ ۷- اشیاء سورئالیستی.

با بررسی و مطالعه‌ی مقالات شمس می‌توان برخی ویژگی‌های ادبی این مکتب را با وجود تفاوت‌هایی در شیوه‌ی به‌کارگیری، در آن مشاهده کرد.

آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده است، تبیین عناصر سورئالیستی در مقالات شمس، همراه با ذکر نمونه‌ها است. کلید واژه: سورئالیسم. عناصر سورئالیستی. مقالات شمس تبریزی.

گزآمد

یکی از دغدغه‌های ادبیات معاصر ایران، بومی‌سازی نظریه‌های ادبی جهان در آثار فارسی است. بخشی از تئوری‌های ادبی معاصر، نشانه‌هایی در آثار کلاسیک فارسی دارند و تبیین و استخراج این نشانه‌ها، می‌تواند به مسأله‌ی بومی‌سازی نظریه‌های ادبی، یاری رساند.

یکی از مکتب‌های تأثیرگذار اروپایی در ادبیات و هنر قرن بیستم، مکتب سورئالیسم است که بسیاری از ویژگی‌های آن را می‌توان در میان متون ادبی و عرفانی فارسی مشاهده کرد. مقالات شمس به عنوان یکی از آثار مکتوبی که در آثار مهم عرفانی دیگر، از جمله مثنوی مولوی تأثیر گذاشته است. نمونه‌ی خوبی برای تبیین ویژگی‌های ادبیات سورئالیستی در آثار فارسی به شمار می‌آید. بنابر این در این مقاله به بررسی عناصر سورئالیستی در مقالات شمس پرداخته می‌شود.

«جنبش سورئالیسم Surrealism که یک می‌توان گفت مکتب Dadaism به صورت پیش رفته است» در دهه‌ی ۱۹۲۰ در فرانسه پایه

گذاری شد. سورئالیستها در هنر و ادبیات، به بیان فعالیت ضمیر ناخودآگاه و ترکیب آن با فعالیت آگاهانه‌ی ذهن، توجه می‌کردند. هنرمند سورئالیست به خود اجازه می‌داد به فعالیت ذهنی بپردازد بدون اینکه منطق و عقلانیت در آن دخالتی داشته باشد. بنابراین دستاورد این کار، نماینده‌ی عمل غیرهوشیار ذهن بود.

اصطلاح سورئالیسم را اولین بار «گیوم آپولینر» Apollinaire Guillaume به کار برد. اما تا سال ۱۹۲۴ که «آندره برتون» Breton بیانیه‌ی نخست سورئالیسم را منتشر کرد، این جنبش رسمیت نیافت. در این بیانیه برتون اعلام کرد که فعالیت ذهن باید از هر گونه دلیل عقلانی و منطقی رها باشد. برتون تحت تأثیر آراء فروید Freud قرار داشت و نگارش خودکار در حال هیپنوتیسم را تجربه کرده بود. سورئالیستها بویژه، به مطالعه و تأثیرپذیری از رویا و توهمات و همچنین گزارش خواب‌ها و بیناری در آستانه‌ی ضمیر نیمه هوشیار - نوعی فراموشی - علاقه داشتند.^۱

شمس‌الدین محمدبن علی بن ملک داد تبریزی، یکی از عرفان بزرگ قرن هفتم ه. ق است. از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست. اما بیشتر تذکره نویسان تاریخ وفات او را سال ۶۴۵ ه. ق دانسته‌اند.

مهم ترین اثری که از شمس تبریزی به جا مانده است کتاب مقالات است. مقالات شامل مجموعه‌ی سخنان و مواضع شمس است که از گسیختگی و درهم ریختگی عبارات آن پیدا است که نوشته‌ی خود او نیست بلکه مریدان و یاران او آنها را جمع آوری کرده‌اند.^۲

ویژگی‌های سورئالیسم

و نمود آنها در مقالات شمس تبریزی

۱- طنز Satire

سورئالیست‌ها برای پشت پا زدن به آنچه ظواهر امور خوانده می‌شد و برای نشان دادن بی‌اعتنایی خود نسبت به زندگی واقعی و پوچی آن، سلاح طنز در دست گرفتند و با هیچ انگاشتن آن بر ضد دنیای خارج قیام کردند. ژاک واشه Jacques Vache از تأثیرگذاران این جنبش، طنز را چنین تعریف کرده است:

«مفهوم پوچی در نمایش‌نامه، بدون کوچک‌ترین نشاط، هرگاه

طغیان آنها علیه جنبه های مادی هستی، سبب می شد روح که در پی رهایی بود، ناگهان با جنبه های تازه ای از واقعیت برخورد کند و از هستی عادی اشیا و امور جدا شود و بدین ترتیب به عرصه ی «فرا واقعیت» وارد گردد. طنز نزد آنها به معنی زیر پا گذاشتن عرف و عادت و آماده ساختن حیات برای تبلور حقیقتی تازه و فراتر از واقعیت بود. در متن زیر نمونه یی از طنز در شعر سوررئالیستی مشاهده می شود:

«توصیف یک شام سران»

در پاریس - فرانسه

از ژاک پرور (Jacques Prevert, 1900-1977)

آنان که پارسایانه

آنان که خوب و جانانه

آنان که می سه رنگند

آنان که می درنگند

آنان که باور دارند

آنان که باور دارند که باور دارند

آنان که با بار دارند - با بار دارند

آنان که قلم دارند

آنان که می آندروماکند

آنان که می امپر مابند

آنان که می نستعلیقند

آنان که به آهنگ می خوانند

آنان که برق می اندازند...

آنان که مغزشان از درون تاس است

آنان که دسته ی سگان شکاری را تقدیس می کنند

آنان که به پایشان افتخار می کنند...

همه ی این ها و عده ی فراوان دیگری با رضایت کامل در کاخ الیزه

بودند،

سنگریزه ها را زیر پایشان به صدا در می آورند، همه هم دیگر را

هل می دادند،

از هم پیشی می گرفتند، زیرا یک شام بزرگ سران برقرار بود و هر

کسی سری را

که می خواست برای خود درست کرده بود.

یکی سر یک پیپ گلی، دیگری سر یک دریا سالار انگلیسی،

همراه سرها،

گلوله های بوگندو بود... سرهای حیواناتی که بیماری مغزی

دارند، سرهای

اوگوست کنت، سرهای روزه دلیل، سرهای سنت ترز، سرهای

پنیر عالی، سرهای پا، سرهای عالی جناب، سرهای شیر فروش.^۴

در شعر مذکور، عدم تجانس بین واژه ها - از نظر معنایی و

ساختاری - و شکستن فرم های زبانی و ادبی که حاصل نگارش

خودکار است، موجب طنز آمیز شدن اثر شده است.

در مقالات شمس نیز طنزهای بسیاری دیده می شود که شمس از آنها برای بیان بهتر موعظه ها و موضوعات معرفتی و اخلاقی بهره برده است:

«واعظ وعظ می گوید جهت بیان نشان مقصود و جهت نشان راه و راه رو، و شیخ ناکامل و شاعر شعر می گوید جهت بیان و نشان، پیش دانا رسواتر می شود. چنان که یکی سخن ماهی می گفت، یکی گفتنش که خاموش، تو چه دانی که ماهی چیست؟ چیزی که ندانی چه شرح دهی؟ گفت: من ندانم که ماهی چیست؟ گفت: آری، اگر می دانی نشان ماهی بگو. گفت که نشان ماهی آن است که هم چنین دو شاخ دارد هم چون اشتر. گفت: خه! من خود می دانستم که تو ماهی را نمی دانی، الا اکنون که نشان دادی چیزی دیگرم معلوم شد که تو گاو را از اشتر نمی دانی»^۵

شمس تهریزی برای تبیین موضوع مورد نظر خود، یعنی رسوا شدن نادانان در برابر دانایان و دانشمندان، از این حکایت استفاده کرده است.

«آن یکی در هم چنین کوفت. تو کیستی؟ گفت: من برادر زاده ی خدا، برون آمد خواجه خدمت کرد. دست به من ده، با تو کاری دارم. ببردش به مسجد که این خانه ی عموت، تو دانی، درآ، خواهی هیچ برون میا. آخر می بایست گفتن که او سخن معما می گفت، او را هیچ غرضی نیست. آخر به مناظره فخر رازی را عاجز کنی، عجب است از این قدر جواب عاجز آیی!»^۶

شمس با استفاده از این حکایت طنز آمیز، راه مناظره با مدعیان زیرکی و هوشمندی را نشان داده است و پس از آن به مناظره با فخر رازی و عاجز کردن او اشاره کرده است.

۲- امر شگفت و خارق العاده

Marvelous and extraordinary things

«عامل شگفتی، نکته یی بنیادین و اساسی در زیبایی شناسی سوررئالیسم است»^۷.

سوررئالیست ها در پی شکستن مرزهای واقعیت محدود، به امور شگفت توجه بسیار داشتند. آن ها تخیل خود را آزاد می گذاشتند تا به آن چه در دنیای «فرا واقعیت» وجود دارد. راه یابند، آنگاه آنچه خیال به آنها القا می کرد، می نوشتند و در این میان امور خارق العاده، بیش از همه، به ذهن آنها راه می یافت. از نظر پیر آلبر بیرو Alber Birrou و Pierre از بزرگان سوررئالیسم، «امر شگفت بیش از پیش آزاد از قید و بند، خصوصیات حیرت انگیز «واقعیت فی نفسه» یا «سوررئالیسم» را پیدای می کند... امر شگفت اعجاز خود را بدین سان تکمیل می کند که به صورتی کاملاً طبیعی با امور عادی و روزمره در آمیزد»^۸. به این ترتیب شگفت و واقعیت با هم یکی می شوند و ذهن می تواند واقعیت اصیل را که رسیدن به آن هدف سوررئالیست ها است، در آن میان ببیند. از این رو در آثار سوررئالیستی امور شگفت و خلاف عادت بسیار به چشم می خورند:

«آن چه من می بینم، شعله یی است که از میج زبانه می کشد، این

جوری (حرکتش مثل شعله بازهاسته وقتی بخولند ورقی را غیب کنند) و فوراً دست را می‌سوزاند و در یک چشم به هم زدن ناپدید می‌شود....»^۹

شعله‌یی که از مع زبانه می‌کشد در ظاهر امور روزمره وجود ندارد و دیدن آن، شگفت آور و خارق العاده است. اما برتون که در نگارش رمان نادیا امور ظاهری را نادیده گرفته است آن را به نوشته‌ی خود راه داده و از آن سخن گفته است.

در مقالات شمس نیز، در بسیاری موارد، اموری مشاهده می‌شود که از دایره عقل و استدلال خارج اندو هیچ گونه توجیه عقلانی برای آنها وجود ندارد و در عالم واقع، وقوع چنان حوادثی ممکن نیست و یا نظیر آنها تا به حال رخ نداده است. گرم کردن دوزخ نمونه‌ای از این شگفتی‌ها است:

«سخن دوزخیان خوش می‌آید سخنی که در آن نجات باشد آن راستی است لاجرم ما نیز دوزخ را چنان بتفسانیم که بمیرد از بیم.»^{۱۰}
گرم کردن دوزخ آن چنان که از ترس بمیرد، در عالم واقع، معمول نبوده است. نه می‌توان دوزخ را گرم کرد و نه ممکن است که دوزخ از ترس بمیرد. بنابراین در این عبارت‌ها، امری شگفت و خلاف عادت بیان شده است.

«می‌دیدم که از آسمان نور فرو می‌آمد موج موج و از روی آن پر و از روی و چشم من، تا شش و جگر خود را می‌دیدم.»^{۱۱}
فروآمدن پر از روی و چشم کسی و یا دیدن شش و جگر خود، امری شگفت و خلاف عادت است. فقط با آزاد شدن ذهن و تخیل از قید حواس مادی، دیدن چنین اموری، ممکن می‌شود. ذهن با ورود به عرصه‌ی تخیل و ناخودآگاه شگفتی‌هایی را می‌بیند که پذیرفتن آنها برای کسانی که اسیر امور مادی هستند، غیرممکن است.

۳- نگارش خودکار (Automatism)

نوشتن غیر ارادی یکی از اصولی‌ترین تجربه‌های سوررئالیسم است. نگارش خودکار به معنی رهایی ذهن از قید عقل و منطق و قواعد ادبی است و نوشتن آنچه در ضمیر ناخودآگاه می‌گذرد. کافی است شاعر ذهن را از واقعیت‌های بیرونی خالی کند و اشتغالات عادی ذهن را بزداید آن گاه با برداشتن هرگونه نظارت فکر از گفتار، آن را در نقطه‌ای متمرکز و آن گاه شروع به نوشتن کند. برتون درباره‌ی روش نوشتن خود به خودی نوشته است: «بهشت یک میز، یا یک خودکار و یک کاغذ بنشین، خود را در حالت پذیرایی اندیشه قرار بده و شروع به نوشتن کن. نوشتن را بدون هیچ فکری درباره‌ی آنچه زیر خودکارت به چشم می‌خورد، ادامه بده. تا آنجا که می‌توانی تند بنویس. اگر به هر دلیل، جاری شدن متوقف شد در جایی آن را رها کن و ناگهان دوباره شروع به نوشتن کن با نوشتن در زیر اولین حرف جمله‌ی بعدی و این اولین حرف را به طور اتفاقی انتخاب کن.»^{۱۲}

سوررئالیست‌ها به این نتیجه رسیده بودند که فرد در سایه‌ی نگارش خودکار می‌تواند به نوعی شناخت نسبت به روان و ضمیر ناخودآگاه دست یابد. «پایه‌گذاران سوررئالیسم می‌گفتند که بشر در

حالت آگاهی نمی‌تواند طبیعی باشد. منطق و تعقل و رابطه‌ی علت و معلول که در آثار واقع‌بینانه حکم فرما است، حقایق را دگرگون می‌کنند. باید از آنها بریند بشر دارای دو «من» است «من عمقی» و «من سطحی». باید به جست و جوی این «من عمقی» برآمد. باید ذهن و تخیل را رها کرد تا خود به خود و فارغ از قیود منطق و اخلاق و آرایش لفظی، به تراوش شعر بپردازد. در این صورت عالم‌های بشر، که اکنون از هم جدا افتاده‌اند به هم می‌پیوندند و آن عالم‌های بیناری و خوابه و واقعیت بیرونی و واقعیت درونی، و عقل و دیوانگی است.»^{۱۳}
با نگارش خودکار زبان انسان آزاد می‌شود و به همراه زبان «خود انسان» و «من حقیقی» او، همراه با نوعی کشف و شهود، رها از تخیلات مجال ظهور می‌یابد.

یک قطعه‌ی سوررئالیستی

(از راه نگارش خود به خود به دست آمده است.)

از: رمون کنو Raymond Queneau (۱۹۰۳-۱۹۷۶)

«لوله‌های توپ از برف وادی‌های نومیدی منام را بمباران می‌کنند. جسدهای چندین ساله حاشیه‌های آسمان دیگر اتاق عشق نیستند. طاعون با خنده‌ی نقره‌ایش پنجره‌ها را که چارچوبه‌ی پلاتین دارند احاطه کرده است. فلز مذاب از کبوتران غول آسا روی کاغذهای خشک کن روان است. بده فشرده شده به آتشفشان‌ها و معادن فلزات فرستاده می‌شود. خرده ریزهای سرب، خرده ریزهای مرمر، فلزها و زغال‌ها، جهان زیرزمینی که هیچ کس در آن گردش نمی‌کند. شما مگر همان روحی نیستید که به پاهای مرگ افتاده‌اید؟ گل و لای قرمز اقیانوس‌ها، استخرهای فلزگونه، ماهی‌های کور، خرده‌های سفید شده‌ی دریا، اسرار اعماق انعکاس‌های لاینحل آسمان اینک آثار ستاره‌ی دنباله‌داری که در مقابل یک درخت جنگلی کهنسال‌تر از «ماه بابا» ناپدید شد. و دواپر سنگ‌های آسمانی، ستاره‌های کوچولو روی سر تمام ملت‌ها می‌ریزند، زن‌ها آنها را گرد می‌آورند که پیاپوهایشان را با آنها زینت دهند. مردها کلاه‌هایشان را پیش می‌آورند و بچه‌ها فریاد می‌زنند.

امسال انگورها نخواهند رسید، گل‌ها با اولین فریادهای مزارع، بی میوه خواهند مرد... فسیل‌ها، گرانیته، فلندسپات، کریستال‌ها، میکه، ریگ‌های طلا، انسان آنها را بین انگشت‌های خونین‌شان مثل موم خواهند مالید. پاهایشان هم برای این که شریک این کار باشند آنها را زیر پا له می‌کنند. تونل‌ها راهروهای معدن می‌شوند. سپس طبع آتشین این دنیای بی‌زندگی در اولین اشعه‌ی زهد تازه‌ای، انسانیت را دوباره به دست خواهد گرفت.»^{۱۴}

شیوه‌ی نگارش خودکار سوررئالیست‌ها، شباهت بسیاری به شطحیات صوفیان دارد. سخن گفتن بدون در نظر گرفتن قواعد عقلانی که ناشی از قرار گرفتن در ساحتی فراتر از ماده است، کلام برخی متصوفه را به نگارش خودکار سوررئالیست‌ها نزدیک کرده است.

علما و عرفای مسلمان علاوه بر عالم محسوس و مادی و عالم ملکوت روحانی، به وجود عالمی میان این دو قائل‌اند. از دیدگاه این

کتابخانه تخصصی سوره مهر - تهران
بازار سوره مهر - جنبه اول - تهران
مجلس شورای اسلامی - تهران
مهرورزیت

جواهر الاسرار وزواهر الانوار شرح مشنوی معنوی

جلد اول
مقدمه و مقاله

تألیف
کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی

تقدیم و تمجید
دکتر محمد جواد شریعت



انتشارات سوره مهر
۲۲۸

مثالی دارند که ما فقط جنبه‌ی مادی آنها را درک می‌کنیم. اگر انسان، به گفته‌ی غزالی به وسیله‌ی "ریاضت ذکر و خلوت" نفس خود را تربیت کند و قوی گرداند، می‌تواند با صورت مثالی و روحانی خود در عالم مثال دیندار کند. این صورت مثالی همان "من ملکوتی" و "نفس ناطقه" است که بر انسان متجلی می‌شود. من ملکوتی یا "فرمان" بهترین و روحانی‌ترین صورت نفس انسان است. این واقعه زمانی رخ می‌دهد که نفس بر اثر ریاضت در حالت "جنبه و خلسه" قرار گیرد و به معرفت یا امر معقولی دست یابد که در حالت هوشیاری، به علت تسلط قوای جسمانی، از درک آن عاجز بود. در خواب و تجربه‌ی های روحانی که این موانع جسمانی از میان می‌روند، انسان قادر به درک عالم مثال و صور مثالی می‌گردد و با مرگ که روح کاملاً از قید موانع آزاد می‌شود، به طور کامل به آن عالم می‌پیوندد.^{۱۷}

شرط وصول به فرمان و یا کشف "من" بیکرانه‌ای در هستی خویش، فنای "من تجربی" است. در چنین حالی "من" تجربی هم به ظاهر وجود دارد و هم در حقیقت وجود ندارد. سی مرغی که پس از طی راه دشوار سلوک به دیندار سیمرخ نائل می‌شوند (منطق الطیر)

عربی "عالم دو عالم و حضرت دو حضرت است: عالم غیب یا عالم ملکوت که حضرت غیب از آن اوست و عالم حضور یا عالم ملک که حضرت شهادت از آن اوست. عالم اول، عالم معانی و همان عالم عقل است و عالم دوم، عالم حرف و حس است. عالم نخستین به دیده‌ی بصیرت درک می‌شود و دومین با چشم سر. میان این دو عالم، عالم سوم که از اجتماع این دو متولد می‌شود و آن عالم جبروت است که در همان حال، عالم خیال و حضرت خیال نی هست. در این عالم برزخی سوم، معانی صورت های خود را می‌گیرند و معانی در اینجا در عین حال برزخی نیز هستند، یعنی از عالم غیب نیستند، چه در صورت‌ها پدیدار شده‌اند و هم چنین از عالم شهادت نیستند زیرا ظهور آنها در این صورت‌ها امری عارضی است... و به همین خاطر، گسترده‌ترین حضرت‌ها است، زیرا دو عالم را در خود جمع دارد." ۱۵

سهروردی در رساله‌های خود بر وجود سه عالم تاکید کرده است: «عالم عقل و آن ذواتی‌اند مجرد از ماده و جهت از جمله‌ی وجود و آن را عالم جبروت خوانند و ملکوت بزرگ. و عالم نفس و آن ذواتی‌اند مجرد از ماده و لیکن متصوف باشند در ماده و آن را ملکوت کوچک خوانند. و عالم جرم و آن را عالم ملک خوانند... سهروردی در کتاب حکمة الاشراق، عالم ملکوت کوچک را "اقلیم هشتم" نامیده است و قطب الدین شیرازی در شرح حکمة الاشراق نوشته است: "اقلیم هشتم، یعنی "عالم مثال"، زیرا که عالم مقداری (عالم دارای بعد و اندازه) به هشت قسمت تقسیم می‌شود که هفت قسمت آن همان اقلیم‌های هفت گانه است که در آن مقادیر حسی قرار دارد و قسمت هشتم اقلیمی است که دارای مقادیر مثالی است و این همان عالم مثل معلقه است..." ۱۶

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که سهروردی علاوه بر عالم محسوسات و معقولات، بر وجود عالم سومی که همان، "عالم مثل معلقه" یا "عالم مثال" و یا "اقلیم هشتم" است، اعتقاد دارد. عالمی که نه کاملاً جسمانی است و نه کاملاً روحانی. خزینه‌ی مجموعه‌ی نفوس است و می‌توان گفت همان "ناخودآگاه جمعی" است که یونگ و پیروان او به آن اعتقاد دارند. عالم مثال، غیب مطلق یا شهادت مطلق نیست. زیرا اگر غیب مطلق بود، روح محض بود و با حواس مادی قابل درک نبود، و اگر شهادت مطلق بود، به وسیله‌ی حواس ظاهری قابل درک بود. "تمام موجودات عالم محسوس و عالم معقول را در این عالم، صورتی موجود است. به علاوه هر نفسی را در این عالم، عالمی خاص خود وجود دارد که عالم حقیقی او و ناشی از فعالیت نفس است... صور موجود در این عالم نسبت به صور عالم محسوس، روحانی است... و نسبت به عالم معقول کم‌تر روحانی است. این عالم به وسیله‌ی خیال فعال و تخیل فعال، ادراک می‌گردد. مخیله مهم‌ترین حس باطنی انسان است و قدرت ترکیب صور و معانی موجود در حافظه را دارا است. خیال فعال میان عقل و حس قرار دارد. روحانی محض و یا مادی محض نیست. او به معقولات، صورت محسوس می‌بخشد و محسوسات را از ماده می‌پالد. در عالم مثال، همه‌ی موجودات صورتی

چون به خود (سی مرغ) می‌نگرند سیمرغ را می‌بینند و چون به سیمرغ می‌نگرند خود را می‌بینند. این وجود "یک" در "دو"، سطح آسمانی و زمینی که درک آن در قلمرو تجربه های عادی و مشترک و این جهانی ما نمی‌گنجد، در بسیاری از آثار صوفیه مطرح و مستقیم و غیرمستقیم به آن اشاره شده است...

عرفان در پی ارتباط مستقیم با خداست، بنابراین می‌بایست از نظر صوفیه به تدریج نشانه ها یا واسطه های میان خدا و عارف برداشته شود... اسلام و ایمان واقعی نتیجه ی ارتباط مستقیم با خداست و قرار گرفتن در شرایط وحی که میان انسان و خدا واسطه ای نباشد، جز خود انسان. توحید حقیقی وقتی است که حتی این حجاب نیز از میان برخیزد. برخاستن این حجاب یا این واسطه به معنی فنای از خویش یعنی نفی "من" و تحقق "فرا من" است که هویتی یگانه با حق دارد. در این صورت آنکه می‌گوید و آنکه می‌شنود یکی است: حق یا فرا من. این وحدت میان متکلم و گوینده، توحید واقعی و اسلام و ایمان حقیقی است. بنابراین عارف در این حال هم متکلم و هم مخاطب است هم گویا او است و هم خاموش او است یا به عبارت دیگر هم گویای خاموش است هم خاموش گویا.^{۱۸}

بنابر آنچه گفته شد انسان با تقویت قوای روحانی خود، با بعد دیگر "من" خود می‌تواند دیدار کند. وجود روحانی و ملکوتی او که مظهر زیبایی است با فنای من تجربی، بر او ظاهر می‌شود. او می‌تواند در بیداری چیزهایی ببیند که دیگران در خواب می‌بینند. صورت های مثالی بر او آشکار می‌شوند و او به معرفتی دست می‌یابد که همگان از درک آن عاجزاند. در این میان، سخنانی بر زبان او جاری می‌شود که با عرف و عادت همیشگی زبان و سخن متفاوت است. تنها ابزاری که در اختیار او است تا بتواند آنچه را درک و تجربه کرده است منتقل کند، همین زبان عادی و روزمره است. اما چون، من تجربی و مادی او فانی گشته و او در عرضه ای فراتر از ماده قرار گرفته است زبان از قید و بند قواعد و قوانین منطقی و همیشگی خود خارج می‌شود و انسان عارف چیزهایی به زبان می‌آورد که برای دیگران قابل درک نیست. به طور کلی می‌توان گفت منطق حاکم بر زبان از میان برخاسته و جای نظم همیشگی آن را، جا به جایی و گسستگی معنایی گرفته است. سخنانی که عارف در این حالت به زبان می‌آورد، در اصطلاح عرفا "شطح" نام دارد.

در عربیت گویند شَطْحٌ یَشْطَحُ: اذا تَحَرَّكَ، شطح حرکت است و آن خانه را که آرد در آن خرد کنند مشطاح گویند از بسیاری حرکت که در او باشد. پس در سخن صوفیان شطح مأخوذ است از حرکات اسرار دلشان، چون وجد قوی شود و نور تجلی در ضمیر سر ایشان عالی شود به نعت مباشرت و مکاشفت و استحکام ارواح در انوار الهام که عقول ایشان را حادث شود، برانگیزاند آتش شوق ایشان به معشوق ازلی، تا برسد به عیان سراپرده ی کبریا، و در عالم بها جولان کنند. چون ببینند نظایرات غیب و مضمرات غیب و اسرار عظمت بی اختیار مستی در ایشان در آید، جان به جنبش در آید سر به جوشش در آید زبان به گفتن در آید. از صاحب وجد کلامی صادر شود از تلهب

احوال و ارتفاع روح در علوم مقامات که ظاهر آن متشابه باشد و عبارتی باشد، آن کلمات را غریب یابند. چون وجهش نشانند در رسوم ظاهر، و میزان آن نبینند، به افکار و طعن از قابل مفتون شوند.^{۱۹}

بونسر سراج طوسی در تعریف شطح گفته است: "عبارت غریبی است در وصف وجدی که به نیروی خود بر جوشیده و به سبب شدت غلیان و چیرگی اش بر انگیزخته شده."^{۲۰}

شمس تبریزی از جمله عرفایی بود که سال ها به تربیت نفس خود پرداخته از کمالات معنوی بسیاری بهره مند گشته بود. احوالی آشفته و خلاف عادت همگان داشت. گویی تمام مظاهر مادی برای او بی ارزش بودند. تربیت روحانی که از کودکی او آغاز شده بود، موجب کشف حجاب های مادی از برابر دیدگان او گشته بود. و حالت جذب و خلسه و بی خبری از عوالم مادی بر او حکم فرما بود. چنان که خود می‌گوید:

"من کو؟ مرا خبر نیست اگر مرا بینی، سلام برسان."^{۲۱}
مرا از سر و ریش خود یاد نبود، که از همه به خود نزدیک ترم، از توام چه خبر باشد...^{۲۲}

نهایی شمس از حجاب های مادی موجب رهایی کلام او از قید قواعد عقلی و زبانی شده است. زبان شمس، زبان عادی روزمره نیست. کلمات، پوشش هایی هستند برای رموز جهان رویارویی که او در حالت جذب و خلسه به آنها رسیده است. سخنان او را می‌توان از جمله ی شطحیات صوفیانه دانست که به صورت جملات نامسجم و بدون ارتباط منطقی نمایان شده است. این بی نظمی و عدم انسجام و ارتباط منطقی کلام او را به نگارش خودکار سوررئالیستها نزدیک کرده است:

"یخنی مخور ترشی است. سرد باشد، معده را سرد کند. تو را شیرینی ها به باشد از ترشی، خوش می‌گیرد آه آه. چنین مخند... چنین خند... بعد در آن... چشمت در می‌کند. سه بار حقیققو قوقو تو را باید گفتن، و چه سود دارد؟ آن گر بگک ما چگونه باشد در حلب؟"^{۲۳}

"انگشتم چنان بیفشارد، خدا او را گیر. این را این راه، مولانا رانی، فلان رانی، این را نه. این پای من است نه، او را نمی‌بینیش؟ لاغث نمی‌آید؟ باران فرست تا لحاف کشان کنیم و به زیر رویم."^{۲۴}

۴- خواب و رویا Dreams:

برای هنرمندان سوررئالیسته رویا یکی از وسایل معرفت و شناخت و یکی از فعالیت های الهام بخش ذهن به شمار می‌آید.^{۲۵} آنان با تأثیر از آراء روان شناسی یونگه برای خواب و رویا اهمیت بسیار زیادی قائل اند.

بنابر عقیده ی یونگ انسان ها برای انتقال آنچه در ذهن دارند، از نمادهایی استفاده می‌کنند بخشی از این نمادها برای ضمیر خود آگاه ما شناخته شده است و ما هر روز از آنها استفاده می‌کنیم اما بخشی دیگر از نمادها، جز در حیطه ی ناخودآگاه، معنا و مفهومی ندارند. خواب مناسب ترین و رایج ترین قلمرو برای بررسی نماد سازی انسان

اساس کار سوررئالیست ها، تصادف است. تصادف در به کارگیری کلمات و کنار هم چین آنها و به کارگیری صور خیال بدون در نظر گرفتن قواعد دستوری و ادبی از نمونه های این تصادف است. واژه ها آزادند تا به طور تصادفی کنار یک دیگر قرار گیرند و جمله ای بسازند و معنایی کاملاً اتفاقی را القا کنند. یعنی آنچه در ذهن شاعر، به صورت در هم ریخته و آشفته و بدون در نظر گرفتن قواعد عقلانی وجود دارد، صورت عینی به خود می گیرد و به شکل شعر نمایان می شود. این شکل گیری و وجود تصادفی شعر و یا هر سخن دیگر، که نزد مردم عادی تصادفی و یا پیش گویی به شمار می آید، نزد سوررئالیست ها از اهمیت بسیار برخوردار است.

"انسان بیدار و بینا (مخصوصاً شاعر) در زندگی روزمره ی خود، گاهی با وقایع ویژه ای رو به رو می شود که هم بیان گر روند عین و هم نشان گر مسیر آرمانی ذهن او است. به زبان دیگر، "تطابق ها" و "توفیق های" غریبی صورت می گیرد که خرد ما قادر نیست پاسخی به آنها بدهد و به نظر می رسد که نیروهای نامرئی و منطقی جادویی و نه علی بر حوادث روزگار فرمان روایی می کند. فرضیه ی "تصادف اجباری" سوررئالیست ها بر پیوند عینیت دنیا و ذهنیت خلاق انسان استوار است. بدین معنی که قوه ی تخیل فرد خلاق می تواند به عین در بیاید. بر اثر برون فکنی Projection، میل و اشتیاق شدید انسان در اشیا و پدیده های موجود، اتفاقی غیرمنتظره و غیرمعمول به وجود می آید. گویی که ناخودآگاه در جنگل نشانه ها، جهان ارتباطات پنهانی را که عقل نمی بیند، در طی جریان و ترکیب عینی - ذهنی ویژه ای خبر و آشکار می کند. این بینایی مختص آفرینش گران و اندیشه مندان خلاق است. آنان که هم بستگی ها را می بینند، "حادثه" می آفرینند، یعنی از طریق کشف و شهود یا استعداد ذهن خود، به جهان عینی یک واقعیت حائز معنی می بخشند. باید افزود که در نظر سوررئالیست ها این جویندگان واقعیت برتر، عوامل تعیین کننده در شکل گرفتن "تصادف اجباری" اصولاً عشق، دوستی، هم فکری و هم دلی می باشد." ۲۹

اصطلاح "تصادف عینی در مواردی به کار می رود که تجربیات درونی و بیرونی، در یک آمیزش دائمی و پایدار، با یکدیگر می آمیزند. مانند آمیختن شب و روز، زندگی و مرگ، بالا و پایین با یکدیگر. دو چیز متناقض در یک تراز قرار می گیرند و حرکت فعالانه ی صور خیال را مهیا می کنند که آدمی در وضعیت فعلی خود قادر به درک آن نیست." ۳۰ تصادف عینی، مجموعه ای از پدیده هاست: پدیده هایی که از ذهن به دنیای عینیت منتقل می شوند. نیروی ذهنی و باطنی که اگر کشف شود، می توان به درستی با روی داده های عینی جهان رو به رو شد بدون این که آنها را شگفت و یا خارق العاده دانست: نمونه های بسیاری از "تصادف عینی" را در آثار سوررئالیسم می توان مشاهده کرد: "حالا نگاه نادیا بر خانه های اطراف می چرخد. "آنجا، آن پنجره را می بینی؟ سیاه است، مثل سایر پنجره ها. خوب نگاه کن. یک دقیقه ی دیگر روشن می شود. به رنگ قرمز در می آید." یک دقیقه می گذرد. پنجره روشن می شود. فی الواقع پرده های

پس از آنکه انسان به خواب می رود و حواس مادی او تعطیل می شوند ضمیر ناخودآگاه به فعالیت خود ادامه می دهد و آنچه طی این فعالیت در ذهن انسان می گذرد، به صورت خواب و رویا جلوه می کند. آنچه در خواب دیده می شود، دارای همان اصالت و ارزش فعالیت های بیداری است. انسان کلید بسیاری از امور روزمره ی خود را می تواند در رویاها جست و جو کنند. علت این امر وسعت آگاهی موجود در ضمیر ناخودآگاه است. در رویا همه چیز امکان پذیر است زیرا محدودیت های مادی از آن برداشته شده است.

اساس کار سوررئالیست ها، تداعی آزاد معانی و افکار و تصاویر و نوعی حالت خلسه و رویا بود. آنان در خواب - چه طبیعی و چه مصنوعی - به نوشتن می پرداختند و رخ دادهایی را که در حالت خلسه می دیدند، می نگاشتند. از آنجا که نوشتن بدون نظارت عقل و منطق نزد آنها از اهمیت بسزایی برخوردار بود، نوشتن و سرودن در حالت خواب، برای آنها به عنوان یک روش مورد استفاده قرار گرفت. اهمیت خواب و رویا نزد سوررئالیست ها را از نوشته های خود آنان می توان دریافت:

"گمان نمی کنم که رویا نقیض فکر باشد. چیزی که از آن می دانم، مرا متمایل می کند به اعتقاد به اینکه رویا چیزی نیست جز شکلی از فکر که دارای آزادی و باروری بیش تر است."

پیر روروی

"رویا به تنهایی به انسان اجازه می دهد که از تمامی حقوق آزادی خود استفاده کند. مرگ از رهگذر خواب دیگر معنی مبهمی ندارد، و از رهگذر رویا نیز معنی زندگی متغیر می شود."

الوار

صوفیه نیز از دیرباز برای آنچه در خواب می دیدند، اهمیت بسیار قائل بودند. به اعتقاد آنها هنگام خواب حواس مادی انسان از کار می افتد و تنها تخیل است که به فعالیت ادامه می دهد. بنابراین با قطع ارتباط انسان با دنیای خارج، پیروی از قوانین و شرایط دنیای واقع نیز، تعطیل می شود و قوه تخیل به مشاهده ی آن بخش از ضمیر انسان می پردازد که بسیار ارزنده تر و واقعی تر از آن چیزی است که در بیداری مشاهده می شود. خواب و رویا در نظر شمس نیز مانند دیگر صوفیه، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در مقالات نمونه های بسیاری به چشم می خورد که به خواب یا واقعه اشاره شده است:

"اگر دشنام من به کافر صد ساله رسد مؤمن شود، اگر به مؤمن رسد ولی شود، به بهشت رود عاقبت. آخر تو واقعه دیده ی. در خوابت گفتم که چون سینه ی ما به سینه ی او رسید او را این مقام باشد، او را بسیار واقعه ها در پیش است عاقبت مسلمان رود، سلامت رود." ۲۷

"به حضرت حق تضرع می کردم که مرا به اولیاء خود اختلاط داده و هم صحبت کن به خواب دیدم که مرا گفتند که تو را با یک ولی هم صحبت کنیم. گفتم: کجا است آن ولی؟ شب دیگر دیدم که گفتند در روم است. چون بعد چندین مدت بدیدم گفتند که وقت نیست هنوز!..." ۲۸

در این مثال مشاهده می شود که پیش بینی روشن شدن پنجره ها، که در ذهن نادیا وجود داشته است، صورت عینی به خود گرفته است. یعنی ذهنیت او به عینیت تبدیل شده است. بسیاری از اموری که انسان های عادی و غیرخلاق، تصادفی و یا پیش گویی می انگارند همین ذهنیت عینی شده هستند که برای سوررئالیست ها اهمیت بسیار دارند.

در مقالات شمس نیز، نمونه هایی از پیش بینی دیده می شود که می توان آنها را با تصادف عینی "نزد سوررئالیست ها یکی دانست:

"آخر ابایزید را از اولیاء تمام نمی داند که آن درویش صادق بر گور او گذشت، انگشت به دهان گرفت و گفت: آه میان این درویش و خدا حاجبی مانده است! این ابایزید قدس الله سره بر دیه خرقان گذر کرد، گفت از این دیه بعد صد و پنجاه سال مردی بیرون آید که به پنج درجه از من بگذرد و هم چنان شده به همان تاریخ ابوالحسن خرقانی طالب شد و از سر تربیت او خرقه پوشید. ۳۳"

در این حکایت بایزید از طالب شدن ابوالحسن خرقانی در صد و پنجاه سال بعد خبر داده است و درست صد و پنجاه سال بعد، در همان تاریخ، ابوالحسن بر سر تربیت او خرقه پوشیده است. یعنی آنچه در ذهن خلاق بایزید وجود داشته، عینیت یافته و به وقوع پیوسته است. هر چند که دیگران از درک کیفیت آن عاجزند.

و هم چنین حدیث احمد زندق... از دور بنشست. نه جنید گستاخی کرد به سلام و کلام، و نه او مجال می داد تا دیری. بعد از آن رحم آمدش، باز نظر کرد و گفت: اهلاً بالجنید. گفت در دل خود: ای عجبه چگون می داند که من جنیدم؟ تبسم کرد، گفت چون ندانم که از آن روز که تو را آن عقده شد و آن مشکل افتاد من گرد خود بر می آیم که چون بیاید من چه گویم با او؟ ۳۴"

در این حکایت احمد زندق به دلیل داشتن اندیشه ی عالی و کمال نیروهای معنوی، از احوال جنید و مشکلی که برای او پیش آمده، با خبر است. و در واقع این ذهنیت او است که عینیت یافته و به صورت پیش گویی یا پیش بینی نمایان شده است. برای عامه ی مردم که از کمال اندیشه ی او بی خبراند. درک چنین اموری امکان پذیر نیست، اما حقیقت آنها در ذهن و ناخودآگاه افراد خلاق و اندیشه مند وجود دارد و می تواند ظهور پیدا کند.

۶- اشیاء سوررئالیستی Ready Mades

اشیایی که ما هر روز با آنها سروکار داریم، برای ما دارای مفهومی قابل درک و معین هستند. سوررئالیست ها سعی دارند نظم ظاهری اشیاء را به هم بزنند. آن ها می خواهند همان طور که در هر چیز عقلانی و معمولی، دخل و تصرف می کنند، اشیاء عادی را هم از صورت معمول خود خارج کنند و به آن شکل و مفهومی تازه بخشند. سوررئالیست ها به جست و جوی اشیایی شگرف می پردازند که به تمایلات ناخودآگاه آنها پاسخ دهد و سرانجام اشیایی می سازند که

بتوانند در هماهنگی کامل با زندگی رویایی، زندگی روزمره را زمین لا سرشار کنند. ۳۳

آنها یک شیء کاملاً معنادار را از جای خود بر می دارند و در جایی قرار می دهند که اصلاً تناسبی با آن ندارد و به این طریق مفهومی متفاوت با معنای متعارف آن برای خود می سازند. این اشیاء رویا گونه برای ایجاد شگفتی در ذهنی انتخاب می شده که اشیاء صرفاً وسایلی برای استفاده های روزمره می شناسد و نیز برای بر هم زدن تصویری که این ذهن از واقعیت دارد و رو به رو کردن آن با کیفیت مرموز و شگفت انگیز پنهان در اشیاء. ۳۵"

اشیاء سوررئالیستی در آثار برتون و یاران او، بسیار مورد استفاده قرار گرفته اند. در شعر و نقاشی سوررئالیستی، تعداد زیادی از این گونه اشیاء مشاهده می شود. نقاشی "ساعت مزاب اثر سالوادوردالی" از نمونه های بسیار معروف شیء سوررئالیستی است. برتون در زمان نادیا از "تخت خواب شیشه ای و ملحفه ی شیشه ای" نام برده است که اشیاء سوررئالیستی هستند:

"... جایی که بر تخت خوابی شیشه ای با ملحفه هایی از شیشه می خوابی، جایی که کیستی ام دیر یا زود، حک شده با الماس، بر من ظاهر می شود. ۳۶"

اشیایی با معنا و مفهومی فراتر از معنای عادی و روزمره، در مقالات شمس نیز قابل مشاهده است. اشیایی که در جهان خارج یا وجود ندارند و یا در صورت وجود، کارکرد آنها با کارکرد معمول روزمره، تفاوت دارد. ذهن خلاق و اندیشه ی برتر شمس، اشیایی متفاوت با اشیاء روزمره ساخته است و به آنها معنا و مفهومی ماورایی داده است. گاهی هم به موجودات شناخته شده، کارها یا سخنانی نسبت داده است که منطبق روزمره ی ما، آنها را نمی پذیرد:

ایشان را به زنجیرهای نور بسته باشند تا در قیامت نیابند تا آنچه کردنی است با اینها بکنند. بهشتی را به بهشتی برند، دوزخی را به دوزخ برند... ۳۷"

زنجیرهای نور در عالم ماده وجود ندارند و این ذهن خلاق شمس است که به آنها معنا داده است. قرار گرفتن در ساحتی فراتر از مادیات، باعث شده است که شمس چیزهایی ببیند که دیگران از دیدن آن عاجزند.

"دوزخ از من پرسد بارها دیده ام معاینه بگویم مرا یا تو کار نیست او را به من ده، تو دانی" ۳۸"

گفت و گو با دوزخ، در عالم واقع، امکان پذیر نیست. هر چند دوزخ شیء نیست. اما به عنوان امری مجرد و شناخته شده برای همگان، در اینجا ویژگی فراتر از خواص معمول خود یافته، قادر به سخن گفتن است.

"من می دانستم که زهر است و چشیدم. هیچ زبان نکرده عرقی کرد و گذشت..." ۳۹"

نهر که خاصیت آن کشندگی است، در تخیل فعال شمس، می تواند اثر خود را از دست بدهد و تبدیل به یک شیء سوررئالیستی شود.

حالات شبیه به جنون و دیوانگی برای سوررئالیست ها اهمیت فراوان دارد. در نظر آنان دیوانگان از ارزش بسیاری برخوردارند، زیرا از عقل و منطق متعارف بریده اند. آنها به وسیله ی تخیل خود، چیزهایی در می یابند که برای دیگران قابل فهم نیست. دیوانگان با زندگی عادی مردم مطابقت ندارند اما دنیای آنها برای خود آنها ارزشمند است. به نظر آنها (سوررئالیست ها) عالمی که دیوانگان درک می کنند واقعیت دارد و از سویی، آمیزش توهمات آنها با موضوعات منطقی دنیای بیرون، واقعیت نوینی ایجاد می کند که کلید سازش تضادها است.^{۲۰} سوررئالیست ها بر این باورند که نباید دیوانگان را در بیمارستان ها زندانی کرد و حق زندگی آزاد را از ایشان گرفت چنان که برتون می گوید:

... فقط کسانی که قدم به بیمارستان نگذاشته اند از این نکته غافل اند که آنجا مردم را دیوانه می کنند، درست عین دارالتأدیپ ها که دزد می پرورند. آیا چیزی نفرت انگیزتر از این نهادهای به اصطلاح حفاظت اجتماعی پیدا می شود که برای هیچ و پوچ، برای کم ترین تخلف از آداب دانی و خویشتن داری یا عقل سلیم، هر شهروندی را کنار شهروندانی دیگر می افکنند که معاشرت با آنان لاجرم برایش منحوس است... محیط بیمارستان ها طوری است که الزاماً تأثیری بی اندازه مخرب و زیان بار بر کسانی دارد که در آن پناه گرفته اند و باعث تشدید عارضه ی اولیه ای میشود که این انسان ها را به آن مکان کشانده است... به عقیده ی من محبوس کردن اشخاص در بیمارستان همیشه مستبدانه است. هنوز نمی توانم بفهمم به چه حق انسانی را از آزادی محروم می کنند...^{۲۱}

طاغیان علیه نظام موجود، در هر زمینه یی برای سوررئالیست ها ارزش مند است. حتی اگر این عصیان، دیوانگی باشد، جنون نزد آنها اگر برتر از خرد نباشد، بی ارزش تر هم نیست. برتون برای جنون و غیرجنون ارزش یکسانی قائل است و می گوید: "فقدان انکار ناپذیر مزه مشخص میان غیرجنون و جنون مانع از آن می شود که برای حسیات و افکار معلول این یکی یا آن یکی ارزشی متفاوت قائل باشم."^{۲۲} به نظر آنها، شاعران دیوانگانی هستند که هذیانات خود را بدون در نظر گرفتن عقل و قواعد ادبی می نگارند. شاعران دیوانه آزاد ترین انسان ها هستند که می توانند هر آنچه در ذهن دارند به زبان آورند و به صورت شعر عرضه کنند. "جنون و رویا، نشانه ی فردی برتر هستند و این در حکم بازگشتی است به گفته ی آلن پو (Poë Alien): علم هنوز به ما نشان نداده است که جنون، شکل برتری از خرد هست یا نه؟"^{۲۳}

برخلاف سوررئالیست ها که دیوانگان را ارزشمند و دیوانگی را وسیله ای برای ورود به عرصه ی ناخودآگاه می دانستند، در مقالات شمس موردی یافت نمی شود که شمس نسبت به دیوانگان اظهار علاقه کند، یا برای آنها اهمیتی قائل باشد. دیدگاه او نسبت به دیوانگان، همان دیدگاه عامه ی مردم است، به نظر شمس، برخلاف سوررئالیست ها دیوانگان را باید به بیمارستان برد و به بند کشید.

«دگر چه گر گوید این مشکل استه نی نی گوید، خواستمش گفتن که مولانا از شما بهتر داند یا نه؟ اگر گوید نه، خود دیوانه باشد، بندش باید».^{۲۴}

«کسی از مرده طمع دارد نماز؟ یکی بیاید مرده را گوید خیز نماز کن، همه عاقلان گویند که این دیوانه است این را به بیمارستان باید بردن، و در زنجیر کشیدن، و صد چوب زدن هر روز تا عاقل شود...».^{۲۵}

تیین هم سانی ها و نا هم سانی های موجود بین مقالات شمس و آثار سوررئالیستی

با وجود اینکه شمس تهریزی و سوررئالیست ها، هر دو، از طنز در برابر آنچه ناپسند می داشتند، استفاده کرده اند اما شیوه ی به کارگیری طنز در آثار سوررئالیستی و مقالات شمس متفاوت است. طنز نزد سوررئالیست ها، زیر پا گذاشتن واقعیت های مادی و قوانین زندگی روزمره، برای رهایی روح و آزادی انسان بود؛ اما شمس طنز را فقط برای ویرانی امور به کار نبرده است. او به وسیله ی طنز به نقد واقعیت ها و نشان دادن زشتی ها و موانع پرداخته است. بنابراین طنز گونگی برخی حکایات مقالات شمس، موجب نمی شود که مقالات یک اثر سوررئالیستی به شمار آید.

امور شگفت و غیرمتعارف در مقالات شمس و آثار سوررئالیستی، فراوان دیده می شوند. وجود امور خارق العاده در مقالات، آن را به یک اثر سوررئالیستی نزدیک کرده است.

سخن گفتن و یا نوشتن در حالت ناخودآگاهی ذهن و بدون نظارت عقل و منطق، یکی از وجوه مشترک سخنان شمس و ادبیات سوررئالیستی است. تنها تفاوت میان نگارش خودکار سوررئالیست ها و سخنان شطح آمیز شمس، آن است که شمس بدون اینکه خود بخواهد، سخنانی غیرمنطقی و ناآگاهانه به زبان آورده است. اما سوررئالیست ها به اراده ی خود، خود را در حالتی شبیه به جنون و رویا قرار می دادند و آنگاه شروع به نوشتن می کردند.

خواب و رویا نزد شمس و سوررئالیست ها از اهمیت بسزایی برخوردار بود. اما هر یک به گونه ای از آن استفاده می کردند. شمس خواب را وسیله ای برای پیش بینی وقوع امری در آینده می دانسته اما سوررئالیست ها خواب را عرصه ی وسیعی برای دریافت حقایق پنهان در ضمیر ناخودآگاه می دانستند.

اهمیت تصادف عینی، از ویژگی های مشترک بین مقالات شمس و آثار سوررئالیستی است. وجود اشیاء سوررئالیستی یکی دیگر از وجوه مشترک میان مقالات شمس و ادبیات سوررئالیستی به شمار می آید. تنها ویژگی ادبیات سوررئالیستی که در مقالات شمس هیچ نمودی ندارد، اهمیت دیوانگان در نظر سوررئالیست ها است. بدین ترتیب از میان هفت ویژگی ادبیات سوررئالیستی، فقط یک ویژگی - دیوانگی - در مقالات وجود ندارد.

مهم ترین تفاوت میان مقالات شمس و سوررالیسم:

با وجود شباهت های بسیاری که میان مقالات شمس و ادبیات سوررالیستی وجود دارد، تفاوتی آشکار میان آن دو، به چشم می خورد. آن تفاوت این است که سوررالیست ها خدا را به عنوان حقیقتی برتر انکار می کردند، چنان که برتون گفته است: «اندیشه ی گزاف آلود مرگ خدا از نظر ما پرت و پلائی محض است. (چون قبول دارید که اگر کسی قرار است بمیرد، اول باید وجود داشته باشد)» ۴۶؛ اما شمس، خدا را به عنوان حقیقت مطلق می پرستید و تمام تلاش او، شناخت خداوند و یگانه شدن با او بود. بنابراین مقالات شمس را نمی توان یک اثر سوررالیستی، به معنای دقیق آن دانست، بلکه بهتر است سوررالیسم آن را "سوررالیسم یا فراواقع گرایی عرفانی" بنامیم تا به این وسیله هم به وجود عناصر سوررالیستی در مقالات شمس اشاره کنیم و هم به بیان مهم ترین وجه اختلاف آن با سوررالیسم - موخوانه بودن معرفت شمس و ملحدانه بودن سوررالیسم - بپردازیم. اما سوررالیسم عرفانی چیست؟

"سوررالیسم عرفانی" یعنی نگرش معنوی و غیرمادی به جهان، انسان و خدا و انقلاب علیه فکر و منطقی و علم مادی روزگار و روی آوردن به راه شناخت حقیقت برتر. به این معنی که "خدا" به عنوان حقیقت برتر، به وسیله ی ابزار مادی و آداب ظاهری شریعت، قابل شناخت نیست. ابزار شناخت این حقیقت مطلق، قلب و راه شناخت آن، شهود و اشراق است. آنچه در این کشف و شهود به روی انسان گشوده می شود، نشان از عالمی برتر و غیرمادی دارد. وصف این جهان ماورایی، با زبان رمز و مجاز و تناقض میسر است و کلام، به صورت جملات پریشان و گسسته جاری می شود. روح، آزاد از تمام تعلقات، می تواند به عرصه ی واقعیت برتر و درگاه الهی راه یابد و ناگفتنی ها و ناشناختنی ها را بیان کند و بدین ترتیب آزادی روح و عشق به حقیقت برتر تحقق یابد. ■

پی نوشت ها

- ۱- آونیس، تصوف و سوررالیسم، ترجمه ی حبیب ا... عباسی، تهران، روزگار، ۱۳۸۰.
- ۲- احمدی، بابکه ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز، ۱۳۷۵.
- ۳- انوشه حسن، فرهنگ نامه ی ادبی فارسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۴- اسلامی نونوشن، محمدعلی، جام جهان بین، تهران، جامی، ۱۳۷۴.
- ۵- برتون، آندره، سرگذشت سوررالیسم، ترجمه ی عبدا... کوثری، تهران، نی، ۱۳۸۱.
- ۶- نادیا، ترجمه ی کوه میرعباسی، تهران، افق، ۱۳۸۳.
- ۷- برونل، پیر، تاریخ ادبیات فرانسه، ترجمه نسرین خطاط و مهوش قومی، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- ۸- بقلی شیرازی، روز بهان بن ابی نصر، شرح شطحیات، تصحیح هنری کرین، تهران، طهوری، ۱۳۸۲.
- ۹- پورنامداریان، تقی، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۱۰- پورنامداریان، تقی، در سایه ی افتاب، تهران، سخن، ۱۳۸۰.
- ۱۱- سیدحسینی، رضا، مکتب های ادبی، تهران، نگاه، ۱۳۷۶.
- ۱۲- سراج، ابونصر، اللع فی التصوف، ترجمه مهدی صحبتی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
- ۱۳- شمس تبریزی، محمد بن ملک داد، مقالات شمس، تصحیح محمدعلی موحده تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.
- ۱۴- موحده محمدعلی، شمس تبریزی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.
- ۱۵- یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبول هایش، ترجمه محمود سلطانی، تهران، جامی، ۱۳۷۸.
- 16- Cuddon, J.A, A Dictionary of Literary Terms, London, Penguin Books, 1979.
- 17- WWW.madaci.org/~inn/lynn/juju/surr/surrealism.html

- 1- A dictionary of literary terms, p 668.
- ۲- رکه موحده محمدعلی، شمس تبریزی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.
- ۳- تاریخ ادبیات فرانسه، ص ۸۵.
- ۴- مکتب های ادبی، صص ۹۵۱-۹۴۹.
- ۵- مقالات شمس، دفتر اول، ص ۷۶.
- ۶- همان، ص ۳۳۹.
- ۷- فرهنگ نامه ی ادبی فارسی، ذیل واژه ی سوررالیسم.
- ۸- مکتب های ادبی، ص ۵۲۴.
- ۹- نادیا، ص ۱۰۶.
- ۱۰- مقالات شمس، دفتر اول، ص ۱۴۲.
- ۱۱- همان، ص ۲۱۰.
- ۱۲- WWW.madsci.org/~ynn/juju/surr/zameton/and.html
- ۱۳- جام جهان بین، ص ۲۹۲.
- ۱۴- مکتب های ادبی، ص ۹۴۶.
- ۱۵- تصوف و سوررالیسم، صص ۸۸-۸۷.
- ۱۶- رمز و داستان های رمزی، ص ۲۵۱.
- ۱۷- رکه همان، صص ۲۶۸-۲۲۸.
- ۱۸- در سایه ی افتاب، صص ۱۳۶-۱۲۹.